

فهرست مطالب

- گذری بر جلسات قبل ۲
- التفریق فی المضاجع، اولین توصیه عملیاتی ۲
- نتیجه استدلال به روایات ۳
۱. بحث سندی ۳
۲. سن شروع این حکم ۳
۳. اطلاق روایت در باب دختر یا پسر بودن ۳
۴. اطلاق روایت بین بچه‌ها و بزرگ‌ترها ۴
۵. اطلاق روایت در خواهر و برادر بودن ۴
۶. احتمالات در مفرق المضاجع ۴
۷. مقصود از مضاجع چیست؟ ۵
۸. منظور از مضجع، زیرانداز است یا روانداز؟ ۵
- نتیجه نکته هشتم ۷
۹. تفریق مضاجع، حکم الزامی است یا غیر الزامی؟ ۹
۱۰. تکلیف خود اطفال در تفریق مضاجع ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

گذری بر جلسات قبل

عرض کردیم که در تربیت جنسی قواعد عامه‌ای داریم که در جلسات قبل بررسی شد و نتیجه هم که با توجه به قواعد کلی گرفته شد، دوازده صورت بود که هم در خصوص حرمت یا کراهت اقداماتی که به برانگیختگی و تحریک جنسی در فرزندان منجر می‌شود و هم به بحث پیرامون ضرورت و وجوب یا استحباب عملیات نگه‌داری و وقایه می‌پردازد.

بر اساس قواعد روشن شد، جایی که اقداماتی به‌طور مطمئن موجب می‌شود که هنگام بلوغ در فرزندان تأثیر منفی بگذارد و ایشان را در گناه قرار دهد، آن اقدامات حرام است؛ و اقداماتی که موجب مصونیت فرزند در جایی که مطمئن است به آن سمت می‌رود درحالی‌که سبب آلوده شدن او به گناه می‌شود، واجب است.

پس دو حکم الزامی ما از دوازده صورتی که داشتیم: یکی حرمت اعمالی که موجب ارتکاب معصیت می‌شود و دیگری وجوب صیانت او از آنچه موجب معصیت می‌شود. بقیه صور، در حد استحباب و کراهت و امثال این‌ها بود. اما گفتیم نگاه و قاعده کلی که چند بند داشت، این قواعد کلی ناظر به روش‌ها نیست. این‌که با چه روشی او را نگه‌داری بکند؟ چه روش‌هایی منفی است، نباید انجام بدهد؟ این به خود مکلف سپرده شده است.

التفریق فی المضاجع، اولین توصیه عملیاتی

اما ما توصیه‌های عملیاتی خاص هم در تربیت جنسی داریم که اکنون وارد این قصه می‌شویم. اولین حکم «تفریق فی المضاجع» بود. «التفریق بین الاولاد فی المضاجع» اولین توصیه خاصی بود که در روایات آمده است. این بحث را اگر به ترتیب فعلی در فقه ببینید در مقدمات نکاح و آداب آن و هم در کتب استدلالی بحث می‌شود، چون این نوع مباحث جای مستقلی نداشته و لذا به تناسب بحث‌های تعلیم و تربیت در هر جایی پخش است لذا در آنجا مطرح شده است. این فرع در فقه هم مطرح شده بر خلاف بعضی از فروع دیگر که خیلی سابقه ندارد. اگر شما کتب جوارح و تنقیح یا کتاب نکاح یا مستدرک را ببینید در مقدمات نکاح این بحث را آورده که غالباً می‌گویند: «یستحب التفریق بین الاولاد فی المضاجع مثلاً إذا بلغوا یا سبع یا عشر سنین.»

نتیجه استدلال به روایات

در این مبحث نه یا ده روایت بود که یک، دو یا سه تا معتبر بود. دو تا کاملاً معتبر بود و یکی هم راهی برای تصحیحش وجود داشت. بقیه مؤید آنچه در این روایات است می‌باشد که حدود نه یا ده روایت است که در باب هفتاد و چهارم آمده و بعضی هم در ابواب دیگر در بحار و مستدرک و این‌ها آمده است؛ اما خبر معتبر بین این نه، ده روایت، همان روایت دوم باب هفتاد و چهارم است که هفته قبل ملاحظه کردید. خبر چهارم هم بنا بر رأی می‌تواند معتبر باشد. بقیه اخبار معتبر نیست. این بحثی بود که قبلاً درباره آن سخن گفته بودیم.

ذیل این روایات، چندین بحث مطرح می‌شود:

۱. بحث سندی

عرض کردیم که بین این نه یا ده روایت، یکی مطمئناً معتبر است، که آن، روایت دوم باب هفتاد و چهارم است. روایت دیگری هم احتمالاً معتبر باشد منتهی احتمالاً بحث رجالی طولانی دارد که ضرورتی ندارد در اینجا مطرح کنیم؛ ولی بعید نیست معتبر باشد. ولی بقیه معتبر نیست.

۲. سن شروع این حکم

بحث دوم این است که این روایات همان‌طور که قبلاً گفتیم سه طایفه است. در بعضی ده سال، بعضی هفت سال و بعضی شش سال آمده است. منتهی اینجا در آن روایت معتبر همان ده سال را آورده و لذا بقیه معتبر نیست؛ بنابراین چه بگوییم استحباب، چه کراهت، چه حرمت و چه وجوب، نسبت به آن‌ها نیست؛ چون اخبار آن‌ها معتبر نیست. این هم بحث دوم که شروع این حکم و سن شروعش را آورده است.

۳. اطلاق روایت در باب دختر یا پسر بودن

بحث سوم این است که این تفریق، دختر و پسر ندارد و به صراحت در روایت آمده: «صبی و صبوی» دو دختر یا دو پسر یا دختر و پسر اطلاق دارد و روایت مطلق صراحت دارد. این هم نکته سوم.

۴. اطلاق روایت بین بچه‌ها و بزرگ‌ترها

نکته چهارم این است که در تفریق بین بچه‌ها، علاوه بر بچه‌ها بین بزرگ‌ترها و بچه‌ها هم همین‌طور است؛ چون در روایت چهارم دارد که خودشان هم یک جا نباشند.

۵. اطلاق روایت در خواهر و برادر بودن

نکته پنجم این است که تفریق که می‌گوید: باز هم اطلاق دارد که بچه‌ها، خواهر و برادر باشند یا خواهر و برادر نباشند. «الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ»^۱ این هم که خواهر و برادر باشند یا غیر خواهر و برادر، فرقی ندارد. ممکن است اولی‌تی هم باشد. این هم بحث پنجم که اطلاق دارد.

۶. احتمالات در مفرق المضاجع

نکته ششم هم اینکه در این‌که روایات ناظر به وظائف پدر و مادر است یا شامل دیگران هم می‌شود، دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه بگوییم با توجه به فضای این روایات، وظیفه پدر و مادر است. دیگر این‌که بگوییم اسمی از پدر و مادر نیامده و می‌گوید: «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»^۲ این‌که چه کسی مفرق است؟ مطلق آمده؛ پدر و مادر باشند یا خواهر و برادر یا دیگرانی که با آن‌ها در ارتباط و تماس هستند. این هم به نظر می‌آید که ابتدا ممکن است کسی ادعای انصرافی بکند ولی بعید نیست اطلاق داشته باشد. اگر هم این روایات به پدر و مادر انصراف داشته باشد، تنقیح مناطش قطعی است؛ یعنی نباید فرزندان در کنار هم باشند. (الزامی و غیر الزامی‌اش را باید بحث بکنیم) فرقی نمی‌کند پدر و مادر باشد یا غیر پدر و مادر. این یک نوع مراقبت جنسی است که باید اعمال شود. اگر پدر و مادر بودند، وظیفه آن‌هاست و در غیر این صورت، غیر پدر و مادر باید این کار را انجام دهند و لذا اطلاق دارد. اگر نداشته باشد هم القاء خصوصیت می‌شود پس فرقی نمی‌کند.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۲۳۱.

^۲ - همان.

۷. مقصود از مضجع چیست؟

مضجع یعنی اضدجاع، خوابیدن و نوم علی الجانب. منتهی به تدریج به معنای مطلق استعمال شده است. اضدجاع در اینجا به معنای خوابیدن است و مضجع یعنی جای خواب. مضجع که گفته می‌شود یعنی جای خواب منتهی جای خواب معلوم است که مقصود اتاقی نیست که آنجا می‌خوابند. مضجع به معنای تسامحی عامش یعنی مکانی که در آن می‌خوابند نیست؛ بلکه به معنای بستر است نه به معنای مطلبی فضایی که در آن می‌خوابند. می‌خواهم بگویم رختخواب و بستر مقصود است و اتاق خواب که می‌گوییم، چیزی است که معلوم نیست آن وقت بوده یا نبوده. در اینجا اتاق منظور نبود. اگر هم باشد فوقش بگوییم دو معنا ندارد. در این صورت قدر متیقنش رختخواب و بستر است. بیش از آن نمی‌توانیم بگوییم؛ چراکه اولاً به آن شکل نبوده و فضا و اتاق خواب متداول نبوده است. اگر هم بوده در این صورت مضجع هم به دو معنا به کار می‌رود که قدر متیقنش معنای اقل و اکثر است. در این حال این که معنای آن مشترک است یا مجاز است یا اگر هم حقیقت باشد باید حداقل را بگیریم و آن، قاعده‌ای است که قبلاً توضیح دادیم. بنابراین قطعاً مقصود از مضجع، بستر و رختخواب است نه فضای خواب. دلیلش این است که معنای حقیقی مضجع این است و مضجع در آن به کار نمی‌رفته است. ثانیاً اگر هم در آن به کار برود، مجاز است و این حقیقت است. ثالثاً اگر هر دو معنا هم حقیقی باشد، باید حداقل و قدر متیقن را بگیریم که رختخواب و بستر است و لذا از سه زاویه هر چه بگوییم آخرش این است که مقصود، رختخواب و بستر است نه کلی فضایی که در آنجا می‌خوابند. در تشخیص بستر هم گاهی می‌بینید در بعضی خانه‌های فقرا لحافی درست کرده‌اند که گاهی لحافشان هم مثل فرششان است؛ یعنی شب یک لحاف می‌گذارند که ده بچه با هم می‌خوابند. آن هم منصرف است. گاهی دیدم که لحاف درست می‌کنند کل اتاق را می‌گیرند. شب پهن می‌کنند و همه روی آن می‌خوابند. آن را هم نمی‌گوید. حدیث از آن هم منصرف است. پس تا اینجا مضجع که می‌گوییم یعنی رختخواب و بستر، آن هم به معنای خاص است نه اتاق و نه بستر و رختخواب‌هایی که پهن می‌شود و همه روی آن می‌خوابند.

۸. منظور از مضجع، زیرانداز است یا روانداز؟

آقای خوئی در این زمینه فرمایشی دارند و آن، این است که آیا ملاک در مضجع، لحاف است که روی طرف می‌اندازند یا جایی است که رویش می‌خوابند؟
گفتیم قطعاً اتاق منظور نیست. رختخواب‌های بستری هم که وسیع و بزرگ است مقصود نیست. یک وقتی است که تخت است. روی تخت دو نفر می‌خوابند. زمانی است که ملاک نهایی مضجع، لحافی است که روی خود می‌اندازند؛

چون یک چیزی را زیر می‌اندازند. چیزی را رو می‌اندازند. یا آن‌جا گفتیم فضای کلی نیست. چیزهای وسیع و بزرگی است. محدود و محدود است. ملاکش لحافی است که روی آن‌ها می‌افتد و آن‌ها را می‌پوشاند. به حیثی که اگر آن یکی نباشد ولو روی تخت باشد و روی تشک باشد، وحدت مضجع صادق نیست و ملاک، لحاف و روانداز است نه زیرانداز. بین این دو فرق بسیاری است.

این سؤال بعدی است که آیا ملاک در وحدت و تفرق مضجع، زیرانداز و تشک است یا این‌که ملاک روانداز و لحاف است؟ اینجا هر دو احتمال وجود دارد. ممکن است کسی بگوید مضجع در معنای لغوی که بگیریم یعنی جای خواب و قدر متیقن جای خواب یعنی آنجایی که روی آن می‌خوابند و برای خواب آماده شده است، تشک است؛ که آن باید جدا باشد ولو این‌که لحاف یکی باشد یا دو تا باشد. ثمره‌اش اینجا ظاهر می‌شود یا این‌که نه ملاک لحاف است، چیزی که رو می‌اندازند؟ این مهم است. روایات هم متعدد است. بینش هم معتبر است، چه بگوییم حکم الزامی یا غیر الزامی است. این را بعد بحث می‌کنیم ولی تشخیص موضوع مهم است؛ چون حکم قطعی روشن و روایات معتبر دارد. اینجا هم این دو احتمال وجود دارد:

- ممکن است بگوییم مضجع، ظهورش محل خواب است و محل خواب هم ظهورش زیرانداز است که عرفاً وقتی واحد شد مشکل پیدا می‌کند و باید جدا شود.
- یک وقتی هم هست که می‌گوییم ولو ظهور لغوی این است و برداشت عرفی و ارتکاز عرفی و مناسبات حکم و موضوعی که در مسئله هست، این است که روانداز یکی نباشد، آنچه ساتر است این‌ها را در ذیل یک چیز ستر نکند.

ارتکازات می‌گوید: مقصود از وحدت و تفریق مضجع، آن محل نیست؛ یعنی زیرانداز نیست و اصلاً مهم نیست که بیندازند یا نیندازند. خیلی وقت‌ها تشکی نمی‌اندازند. اصلاً به ذهن نمی‌آید که موضوعیت داشته باشد؛ بلکه آنچه موضوعیت دارد، آن چیزی است که ساتر است. شاهدش هم این است که در روایاتی هم راجع به دو مرد دارد یا به زن و مرد اشاره دارد که: «إِذَا نَامَا تَحْتَ لِحَافِ الْوَاحِدِ». این در روایات باب حدود آمده است.

در حد و تعزیر روایات معتبر دارد که اگر دو مرد زیر لحاف واحد بخوابند در مواردی تعزیر می‌شوند. آن هم شاهد می‌شود که مقصود در اینجا چیست؟ ممکن است کسی بگوید اطلاق دارد. ممکن است این را بگوید که آقای خوئی فرموده‌اند: مقصود همین دومی است. به نظر می‌آید فرمایش آقای خوئی فرمایشی درست باشد؛ یعنی ارتکازات عرفی می‌گوید: آنچه روی آن می‌خوابند، یکی باشد یا دو تا باشد. خیلی وقت‌ها آنچه رویش می‌خوابند چیز مجزایی نیست. ممکن است یک تخت‌خواب باشد یا دو تا. فرشی بیندازند یا نیندازند. روی زمین بخوابند ... آن موضوعیتی ندارد.

مناسبات حکم و موضوع و وجود روایاتی که تحت لحاف واحد و قرائن ارتکازی و لیبی و مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات می‌گوید: ملاک محل و بستر و تشک نیست. هم قرینه بیرونی و هم جایی که می‌گوید تحت لحاف واحد است، آن‌ها هم به بحث ما کمک می‌کند. آنچه مهم است این است نه آن. بنابراین بعید نیست وقتی می‌گوییم ملاک در وحدت و تفریق مضجع چه در مباحثی که در باب حدود و این‌ها آمده، چه بحثی که در جای خواب بچه‌ها آمده، ملاک آن چیزی است که رو انداخته شود. این تقریر فرمایش آقای خوئی است که بیان کردیم. این دو احتمال است.

نتیجه نکته هشتم

پس در این بحث هشتم نکته این است که ملاک در مضجع، وحدت تشک و محل نوم است یا وحدت لحاف و روانداز؟ ممکن است بگوییم ملاک محل خواب است. ممکن است بگوییم لحاف و روانداز است؛ و تقویت این احتمال دوم با ارتکازات و مناسباتی که گفتیم بعید نیست. که البته آقای خوئی همین دومی را در کتاب نکاح تأیید کرده‌اند. احتمال سومی که ما می‌دهیم این است که ملاک هر دو است. نه فقط جایی که می‌خوانند یا لحافی که روی خودشان می‌اندازند. ملاک وحدت تفرق عرفی است و عرف این‌طور نیست که به یکی از این ملاک‌ها اکتفا کند. ممکن است یک جا خوابیدند ولو لحاف نیست ولی به دلیل تماس و نزدیکی عرف بگوید این‌ها وحدت مضجع دارند و یک جا خوابیده‌اند ولو اینکه لحاف هم واحد نیست. ممکن است تابستان باشد و چیزی روی خود نمی‌اندازند. خیلی چیزها در این دخالت دارد. یک وقتی همین‌طور بچه‌ها در جایی خوابیده‌اند حتی صرف نزدیک هم بودن هم ملاک نیست، چیزهای دیگری هم دخیل است. مثلاً اگر تختخواب یک نفره درست بشود و دو الی سه نفر که بخوابند می‌گویند مضجعشان یکی است ولو رواندازی نداشته باشند. ولی تختخواب بزرگ‌تر که باشد صدق نمی‌کند. نزدیک بودن در آن محل خواب ولو اینکه لحاف و رواندازی در کار نباشد، این یکی از ملاک‌ها می‌شود و وحدت مضجع صدق می‌کند. ولی همیشه هم این نیست. ممکن است تختخوابی نیست که بخوابند. این قدر هم به هم نزدیک نیستند بلکه فاصله بیشتری دارند، ولی لحاف واحد که بیاید وحدت مضجع شد. بنابراین یک چیز نیست که ما بگوییم ملاک نزدیک بودن این دو تا است. می‌خواهد لحاف یا تخت یا تشک، یک یا دو تا باشد. می‌گوییم ملاک، لحاف واحد است. نزدیک بودن اصلاً ملاک نیست.

این را هم نمی‌توانیم بگوییم بلکه یکی از این دو سه امر است: یا اینکه لحاف واحد باشد با یک نوع اتصال و ارتباط ولو اتصال و ارتباط خیلی نزدیک باشد یا ارتباط و اتصال نزدیکی است ولو لحافی نیست و وجود مثل تخت خواب و این‌ها از نظر عرفی در این خیلی مؤثر است. این یک بحث عرفی است.

به نظر می‌آید نکته‌ای که ایشان سؤال کرده‌اند که اینجا تحت لحاف واحد هست یا نیست؟ نه اینجا تحت لحاف واحد نیست. این بحث در کتاب حدود و در بین زن و مرد داریم که حد و تعزیر دارند، آن‌جا این عنوان را داریم. آنچه ما اینجا داریم این است که «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» ما گفتیم مضجع به‌طور تمام موضوعیت ندارد. لحاف هم به‌طور کامل موضوعیت ندارد. این وحدت و تفریق در خوابیدن و استراحت مفهومی است.

این مفهوم گاهی با لحاف واحد محقق می‌شود، گاهی لحاف نیست ولی نوع خوابیدن در آن‌جا موجب صدق آن می‌شود و امثال این و لذا ما احتمال سوم را می‌گوییم، نه آن احتمالی که می‌گوید ملاک محل است نه آن احتمالی که می‌گوید ملاک روانداز است و لحاف موجب صدق آن می‌شود؛ بلکه یکی از آن دو با دقتی که عرض کردیم کافی است. آن‌وقت اگر در جایی یک تشک خیلی بزرگ باشد که چند نفر رویش می‌خوابند مثل جبهه که این‌طور بود. در سنگر چند نفر تشک‌های بزرگ پهن می‌کردند و می‌خوابیدند. این‌که تعدد پیدا کند، نمی‌گویند این‌ها وحدت مضجع دارند. بلکه این را از آن منصرف می‌دانند یا لحاف بزرگی باشد که جمع زیادی در آن می‌خوابند ولی واقعاً بزرگ است، بعید نیست از این‌ها منصرف باشد. این را بعد هم بحث می‌کنیم.

اینکه گفتم عرف خیلی دقیق است، آنجاست که نزدیک هم بودن روی تخت هم که باشد می‌گوید: مضجعشان یکی است ولی اگر تخت بزرگی است و روانداز جدایی دارند، می‌گویند مضجعشان یکی نیست. این است که بر اساس هیچ‌کدام از این ملاک‌ها نمی‌شود کلی حکم کرد. می‌گوییم جایی که می‌خواهد و نزدیک بودن لحاف واحد، همه این‌ها با قیودی، مصداق این می‌شود.

در یک حالاتی هم مصداق وحدت مضجع می‌شود. هیچ‌کدام از این سه چهار قیدی که گفته شد، جدا جدا نمی‌تواند تمام موضوع باشد. جابه‌جا موجب می‌شود عرف بگوید: این‌ها یکی است یا جداست. مضجع که کسی نمی‌گوید تحت لحاف واحد، این بحث دقیق عرفی است. بعید نیست بگوید انصراف دارد. وقتی تعدد چیز بزرگی می‌شود و افراد متعدد هستند، ممکن است بگوییم قطعاً تحت لحاف واحد یا وحدت مضجع است منتهی ممکن است بگوییم حکم از این موضوع انصراف دارد. آن مال جایی است که دو یا سه تا باشند. وقتی خیلی بزرگ شد و تعداد بالا رفت ممکن است بگوییم حکم از آن انصراف دارد ولی موضوع صادق است. منتهی می‌گوییم انصراف دارد. ممکن هم هست کسی بگوید انصراف ندارد ولی ظاهرش این است که انصراف حکمی داریم. اگر اطراف پراکنده باشد ممکن است صادق نباشد ولی اگر یک جا بنشینند ممکن است صادق باشد ولی همان‌جا ممکن است کسی انصراف قائل بشود. این هم بحث هشتم.

۹. تفریق مضاجع، حکم الزامی است یا غیر الزامی؟

بحث بعد که بحث بسیار مهمی است این که آیا این حکم الزامی است یا غیر الزامی؟ اگر ما باشیم و ظاهر روایات، جمله خبریه در مقام انشاء است و گفته اند جمله خبریه مستعمل در مقام انشاء، آكد در دلالت بر حرمت یا وجوب است و علی القاعده در روایت معتبر آمده و روایات دیگری هم مؤید آن هستند. در همه این ها هم دارد که: «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ».

ظاهرش احتمال اول است که واجب است این کار انجام شود؛ یعنی نباید بگذارند بچه ها از ده سال به بعد وحدت مضجع داشته باشند به همان معنایی که گفتیم. احد الملائکات که باشد فرقی نمی کند وحدت مضجع یا لحاف واحد یا محل خواب یا نزدیک بودن و امثال این ها، این بحث اصولی است. همه بحث کرده اند. ما هم سابق در اصول، این را بحث کردیم. گفتیم فرقی نمی کند.

در متن روایت تصریح به اطلاق است. ظاهر اولیه این است که حکم، حکم الزامی است. جمله خبریه مستعمل در مقام انشاء است و مفید وجوب این تفریق است؛ اما احتمال دیگری است که غالب فقها به سمت آن هستند. بعضی کلمات، وجوب آمده که واجب است این کار انجام بشود ولی در خیلی از کلمات، مثلاً در مسالک یا عروه دارند که این تفریق مستحب است. البته گفته شده مگر اینکه خوف فساد باشد که آن عنوان ثانوی است. ولی خود دلیل می خواهد بگوید این مفید استحباب است و حمل بر استحباب می شود نه حمل بر وجوب. این دو احتمال وجود دارد که قول هم در بابش وجود داشته باشد.

قول اول مستند به ظهور یفرق است که ظهور اولیه اش وجوب است؛ اما قول دوم که می گوید این امر مستحب است، یک عمل صیانتی جنسی مستحب است نه واجب. دلیلش این است که می گوید ولو اینکه یفرق مثل امر، ظهور در وجوب دارد؛ اما اینجا یک سلسله ارتکازات شرعی و متشرعی در میان متشرعه وجود دارد و بین فقها که نمی گذارد این را حمل بر وجوب کنیم. ارتکاز نمی پذیرد که بگوییم در آن زمان ها که اتاق ها بزرگ نبوده و کثرت اولاد بوده و امکانات در رختخواب و امثال این ها کم بود، این شرایط طوری بود که جزء طبیعت زندگی بود که این ها باهم بودند، یکجا می خوابیدند. نمی شد این ها را دقیق جدا کرد و امکاناتی فراهم کرد. برای اینکه در یک خانه نه، ده تا بچه در یک اتاق می خوابیدند. گاهی پدر و مادر هم آن جا می خوابیدند. در آن شرایط این امر، امر عسر و حرجی بود و اگر این قدر مهم بود و در آن شرایط اهمیت داشت به این که یفرق بگویند، در این صورت، در ذهن این وجوب جا می افتاد که ارتکاز، نه تنها این طرف نبوده؛ بلکه آن طرف بوده است. مثل این که ما در باب نماز جمعه هم این را گفتیم. آنچه در باب صلاة جمعه می گوئیم عمده دلیل مان است. ادله ای که ظهور در وجوب تعیینی نماز جمعه در روز جمعه دارد زیاد است.

ظهور اولیه‌اش این است ولی ما گفتیم شرایط زمان و وضع این حکم طوری است که اگر واقعاً تعیینی بود، آن قدر رویش به صراحت تأکید می‌شد که در اذهان ماندگار می‌شد و مثل تعیینی نماز صبح می‌شد. یا مثل وجوب نماز ظهر در ظهر غیر جمعه بود. چنین چیزی در ارتکازات نیست؛ بلکه خلافتش آمده است. لذا همه ادله وجوب تعیینی را با همین ارتکاز، ما حمل بر وجوب تأخیری در روز جمعه می‌کنیم. البته افضلیتش بعید نیست. ممکن است در آن‌جا به این محکمی نباشد. اینجا از آن محکم‌تر باشد. یعنی انسان برود در شرایطی که این روایات صادر شده و مخاطبان را ببیند. در آن روزها اتاق‌های کوچک، جمعیت زیاد و امکانات کم، رایج و متداول بود و نمی‌شد غیر از این عمل کرد. این را که می‌گوییم این روایات از دلالت بر حرمتش جدا می‌شود، این همان مناسبات شأن نزول روایت و ارتکازات است که معنی می‌دهد و حکم قرینه پیدا می‌کند برای این که مفهوم روایت که ظهور اولیه‌اش وجوب است، بفرق بشود. البته این استحباب مؤکد است چون آکدیتی در این تعبیر هست. اگر این‌گونه بود، منعکس می‌شد. می‌گوید در زمان شما دشواری است، ما برداشتیم مانعی ندارد. اگر این بود، خودش را جایی نشان می‌داد. این شرایط و ارتکازاتی است که پذیرش آن برای ذهن دشوار است. حال اگر بگویند این واجب است، در این صورت یا باید بگوییم این‌ها حمل بر استحباب می‌شود یا اینکه کسی بگوید بفرق مال جایی است که خوف وقوع در معصیت در آن هست که این هم لازم نیست حمل بر آن بکنیم. می‌گوییم این مستحب مؤکد است و به عنوان یک عمل مستحبی در تربیت جنسی، شارع بر مکلف تأکید کرده نه بیش از این، پس این شرایط نمی‌گذارد ما از این وجوب برداشت بکنیم. بلکه توصیه‌ای است که تأکید می‌کند این‌طور عمل کنید. شرایط نمی‌گذارد این ارتکازات ظهور پیدا بکنند. این هم بحث نهمی است که اینجا وجود دارد. بنابراین حکم، حکم استحباب مؤکد است؛ کما اینکه غالب فقها همین را می‌فرمایند البته اگر خوف بارزی باشد در این صورت عنوان ثانوی می‌باشد.

۱۰. تکلیف خود اطفال در تفریق مضاجع

بحث دهم این است که مخاطب در بفرق همان‌طور که گفتیم، پدر، مادر یا هر کس دیگر است. حداقلش پدر و مادر و کسانی که در خانه هستند را می‌گیرد. این بفرق در واقع تکلیف آن‌هایی را می‌گوید که با این اطفال سروکار دارند. این چنین بیان می‌دارد که برای این‌ها مستحب مؤکد است یا واجب است که مضاجع این‌ها یا رختخواب‌هایشان را جدا کنند. این واجب یا مستحب مؤکد است.

آیا این موجب تکلیفی برای فرزند هم می‌شود یا نه؟ یعنی برای خود آن‌ها هم مستحب است که در یک جا ن خوابند یا نه؟ این بحث مبتنی بر یک بحث اصولی است.

